

انعکاس مظاهر مدنیت غرب در سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به اروپا

دکتر عبدالله متولی

دانشیار گروه تاریخ ایران دوره های اسلامی دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه اراک، ایران

دکتر علی اصغر میرزائی

استادیار گروه تاریخ ایران باستان دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه اراک، ایران

حمید چراغی (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد ایران اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اراک، ایلام، ایران

Hamidcheraghi20@Gmail.com

چکیده

قرن نوزدهم میلادی زمان نضج‌گیری اندیشه‌ها و اقدامات متجددانه در جامعه‌ی ایران عصر قاجار می باشد، به طوری که ضرورت انجام اصلاحات تجددخواهانه در نزد نخبگان جامعه به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل شده بود. این در شرایطی بود که اوضاع نامطلوب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه‌ی ایران حکومت قاجار، در عهد ناصرالدین شاه رابابحران مشروعیت و عدم مقبولیت مردمی مواجه ساخته بود. در چنین شرایطی، ناصرالدین شاه، ناگزیر از انجام اصلاحات و اقداماتی متجددانه می‌گردد تا شاید به واسطه‌ی آن اقدامات، بخشی از مشروعیت از دست رفته حکومتش را بازیابد. از این منظر چگونگی رویکرد این شاه قاجار با پدیده تجددآرزش پژوهشی می‌یابد. در این تحقیق برآنیم به بررسی و تحلیل رویکرد ناصرالدین شاه نسبت به پدیده‌ی تجدد، با توجه به متن سه سفرنامه‌اش که حاصل تعامل مستقیم او با فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غرب می‌باشد، پردازیم. تا شاید از این رهگذر به درکی جامع‌تر از نحوه تعامل این شاه نسبت به پدیده تجدد دست یابیم.

واژگان کلیدی: ناصرالدین شاه قاجار، تجدد، سفرنامه، مدرنیزاسیون، نهادهای مدنی، مطبوعات

تجدد به عنوان یک جریان فکری، علمی و فلسفی که حوزه‌های گوناگونی چون: فلسفه، علم، معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، دین، اخلاق، سیاست، هنر، ادبیات و... را شامل می‌شود. عبارت است از مجموعه‌ی اوصاف و ویژگی‌های تمدن جدید که مولفه‌هایی چون: علم‌گرایی، عقل‌گرایی، فردگرایی، برابری‌گرایی، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی و... را در برمی‌گیرد. گذشته از این مولفه‌های معنایی، تجدد در قالب مدرنیزاسیون تمامی نمودهای مادی تمدن غرب را شامل می‌شود. این پدیده‌ی تاریخی از اواخر قرن پانزدهم در غرب (اروپا و امریکای شمالی) آغاز گردید و از همان بدو شکل‌گیری با شروع عصر استعمار روند بسط و گسترش خویش در سایر ممالک جهان را آغاز نمود که در قرن نوزدهم همزمان با اوج‌گیری پدیده‌ی استعمار در نتیجه‌ی انقلاب صنعتی سرعت بیشتری به خود می‌گیرد.

در قرن نوزدهم میلادی همزمان با پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار، نظر به بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه قاجار که ناشی از عواملی چون: امتیازات و حقوق ویژه‌ی حکومتیان و شاهزادگان، فروش مناصب حکومتی، بی‌کفایتی کارگزاران حکومت، دخالت روزافزون روحانیون و علمادار حکومت، ضعف و ورشکستگی صنایع محلی، واردات بی‌رویه، گرانی، قحطی و خشکسالی، نظام مالیاتی ظالمانه، رفتار ظالمانه‌ی حکام ولایات با مردم، فقدان امنیت اجتماعی و... که در منابع تاریخی به کرات به چنین بحران‌هایی اشاره شده است حکومت به مرز ناکارآمدی و بحران مشروعیت رسیده بود. گذشته از وجود چنین اوضاع و شرایطی، خواست اصلاحات و اقدامات تجددخواهانه در نزد نخبگان درون و بیرون از ساختار قدرت قاجار در این دوره به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده بود. به طوری که ضرورت اجرایی شدن موضوعاتی چون: برابری، آزادی، حاکمیت ملی، تفکیک قوا، آموزش و پرورش عرفی، ورود صنایع جدید و... در نزد اندیشه‌ورزان و روشنفکران ایرانی در این دوره مطرح می‌گردد. مجموعه‌ای از این علل و عوامل در کنار اوضاع و شرایط بین‌المللی همچون: نهضت تنظیمات عثمانی، اقدامات تزار الکساندر دوم در حذف نظام ارباب و رعیتی، نظام استبدادی دولت پروس در لفافه‌ی نظام پارلمانی که

شخص بیسمارک مورد علاقه‌ی ناصرالدین شاه بود در کنار علایق شخصی شاه به مدرنیزاسیون که می‌توانست حکومتش را مترقی و شکوهمند نشان دهد موجب تمایل و گرایش او به تجدّد گردید. ناصرالدین شاه در سه دهه‌ی آخر قرن نوزدهم سه سفر به مغرب زمین نمودند، حاصل این سه سفر که اولین آنها به تشویق و ترغیب میرزا حسین خان سپهسالار با هدف آشنا نمودن شاه با پیشرفت‌های تمدن غرب بود تا شاید از رهگذر این آشنایی، منشاء اقدامات اصلاحی و پیشروانه گردد و سفر دوّم و سوّم بنا برخواست خود ناصرالدین شاه با هدف تلذّذ و خوشگذرانی انجام گرفت سه سفرنامه می‌باشد. که در این سه سفرنامه با نثری ساده و روان و بدون کمترین تکلفی، جنبه‌های متنوّع و گوناگون مدرنیته را توصیف و نگاشته است. این نوشته‌ها از آنجایی که حاصل تعامل و رویارویی مستقیم و بی‌واسطه‌ی ناصرالدین شاه با مظاهر مدنیت غرب می‌باشند از نقطه نظر روشن ساختن نحوه و چگونگی رویکرد این شاه قاجار نسبت به پدیده‌ی تجدّد در غرب، واجد ارزش و اهمیّت در خور و قابل اعتنایی می‌باشد. آنچه در زمینه‌ی پیشینه‌ی این پژوهش قابل توجه می‌باشد اینکه، جز در کتاب تجدّد و تجدّد ستیزی تالیف دکتر عباس میلانی که در آن به صورتی مختصر و موجز ابتدا جنبه نگارشی و زبان شناسانه‌ی این سفرنامه‌ها را از نقطه نظر پدیده‌ی تجدّد بررسی کرده و بعد از آن، با استناد به بخش‌هایی محدود از این سه سفرنامه نگاه ناصرالدین شاه به تجدّد را مورد بررسی و تحلیل قرار داده، کار تحقیقی دیگری انجام نگرفته و از این منظر کار پژوهشی انجام گرفته کاری بکر و بدیع می‌باشد که با جامعیت بیشتری به بررسی موضوع پرداخته است. با کنکاش در متن این سفرنامه‌ها می‌توان به پاسخی مناسب برای سوال این پژوهش که عبارت است از رویکرد ناصرالدین شاه قاجار به پدیده‌ی تجدّد چگونه بوده است؟ دست یافت فرضیه‌ای که برای سوال این تحقیق ارائه شده است عبارت است از اینکه چنین به نظر می‌رسد که ناصرالدین شاه به مبانی و مفاهیم اساسی و بنیانی تجدّد همچون: آزادی، برابری، حاکمیت- ملی، فردگرایی، نقد و تقدیرپذیری و... در جریان این سفرها بی‌اعتنا بود و فکر و نظرش را معطوف به مظاهر مادی تجدّد نموده بودند. در این پژوهش برآنیم رویکرد این شاه قاجار را با جنبه‌های مختلف مدرنیته هم در وجه مبانی و هم در شکل مدرنیزاسیون و مظاهر مادی تمدن غرب با روش تحلیل محتوای این سه سفرنامه مورد کنکاش و بررسی قرار دهیم. از آنجایی که یکی از اهداف اصلی هر

جامعه‌ای گام برداشتن به سوی توسعه و ترقی می‌باشد و این مهم جز با ضرورت درک تلاش در جهت دست یافتن به مدرنیته حاصل نمی‌گردد این پژوهش تلاشی در راستای یافتن دلایل مخالفت حکومت‌ها، با این پدیده‌ی مهم و با اهمیت است تا شاید با اسبب شناسی موانع حکومتی رسیدن به تجدد راه رسیدن به آن آسان‌تر گردد.

۱. ناصرالدین شاه و مبانی تجدد

تجددگرایی، از ارکان و بنیان‌هایی فکری و نظری تشکیل شده است که این بنیان‌ها مایه و پایه‌ی اصلی آن را سامان می‌دهند. این ارکان عبارت اند از: برابری، آزادی، فردگرایی، حق انتقاد و اعتراض، مشارکت سیاسی، حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و... می‌باشند که ناصرالدین شاه در سیاست داخلی‌اش به شدت با این مبانی و بنیان‌های تجدد مخالفت می‌ورزید و تمام تلاش خود را به کار می‌بست تا با هرچه فربه‌تر نمودن خود کامگی‌اش، کوچک‌ترین فضایی را برای شکل گرفتن چنین مفاهیمی اجازه ندهد، دلیل این امر هم واضح بود که او این مبانی و مفاهیم متجددانه را برای تداوم قدرت سیاسی‌اش خطرناک می‌دید به طوری که برای جلوگیری از فرایند آگاهی، به عنوان عنصر اساسی که می‌توانست منجر به بیداری مردم و بروز حرکت‌های اعتراضی و انقلابی شود در دستگاه حکومت تلاش می‌شد با دقت لازم سانسور اعمال گردد: «دستخط خیلی خوب شاه نوشته بود و همچنین عریضه‌ای که پریروز داده بودم در باب ایجاد سانسور به جهت کتاب چاپی و غیره پسند فرموده بودند مقرر شده بود این کار به من رجوع شود» (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۳۳۹/۴).

ترس و هراس ناصرالدین شاه از فرایند شکل‌گیری آگاهی در جامعه در حد و حدودی بود که کتاب‌هایی را نیز که براساس سفارش خودش، دستور ترجمه گرفته بود بعد از مطالعه، دستور بایگانی نمودن آنها را صادر می‌کرد (امانت، ۵۵۹: ۱۳۸۵). این نمونه‌ها در کنار موارد بسیار دیگر چون جلوگیری از رفتن جوانان به کشورهای اروپایی (تیموری، ۱۳۳۲: ۱۲) احضار دانشجویان از پاریس از ترس آنکه مبادا جمهوری‌خواه شوند (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۸۵-۱۸۶) تاکید بر این نکته که نوکرها و مردم مملکتش جز از ایران و عوالم خودشان از جایی خبر نداشته باشند به طوری که اگر اسم پاریس یا بروکسل نزد آنها برده شود ندانند خوردنی یا پوشیدنی است (امین الدوله، ۱۳۵۵: ۱۲۳). نشان می‌دهد

که این شاه قاجار به مفاهیم و بنیان‌های تجدّد علاقه‌ای نداشته و با آنها سرسئیز و مخالفت داشت، حال با توجّه به فحوا و متن سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به بررسی و تحلیل چگونگی رویکردش به این موضوع می‌پردازیم.

الف. برابری

در قاموس فکری ناصرالدین شاه برابری انسان‌ها و آزادی عمل و رفتار ایشان کمترین جایگاهی نداشت از این رو در جریان سفر سومش به فرنگ از مشاهده‌ی رفتار آزادانه‌ی صاحب منصبان آلمانی نسبت به امپراطور دچار شگفتی شده و می‌نویسد: «از شهر بتسدام گذشتیم رسیدیم به کنار رودخانه‌ی آنجا کشتی بخار در مرتبه حاضر کرده بودند. مرتبه‌ی بالای سقف چیزی نداشت. آفتاب بود باید توی آفتاب نشست همه رفتیم توی کشتی. امپراطور میل داشت برویم مرتبه‌ی بالا توی آفتاب بنشینیم. آفتاب آن قدر گرم بود که اگر آدم زیاد می‌نشست می‌مرد. دیدم نمی‌شود آنجا نشست آدمم پایین توی اتاق نشستیم امپراتور هم بعد آمد پایین. می‌نشستیم. بر می‌خاستیم. صحبت می‌کردیم. حرف می‌زدیم. چیز می‌خوردیم. صاحب منصب‌ها همه راه می‌رفتند، می‌نشستند، آزادی بود و یکی ایستاده کونش را به امپراطور کرده بود سیگار می‌کشید هر یک حالت آزادی داشتند.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۳: ۲۲۰). لابد شاه انتظار رعایت قید و قیود ملوکانه در تمامی اعمال و رفتار صاحب منصبان برای امپراتور را داشت. چیزی که عدم رعایت آن در ساختار حکومت قاجارها می‌توانست مستوجب تنبیه شود چرا که شاه در جایگاه ظل‌اللهی خود، در موقعیتی نابرابر با دیگران قرار می‌گرفت.

اساساً نابرابری در خون و پوست ساختار حکومتی قاجار در تمام سطوح عقیدتی، جنسیتی و طبقاتی اش آمیخته بود. این نوع طرز تلقی در سفرهای شاه به فرنگ نمودار می‌شد. چه آنجا که زن را ضعیفه می‌دانست و جز برای لذت‌جویی و کام‌خواهی ارزشی برای آن قائل نبود و چه، شگفتی، از جایگاه برتر زن غربی در حیات اجتماعی فرنگ، لازم به توجه است این نوع طرز نگاه در فرهنگ عمومی جامعه‌ی عصر قاجار نیز از اعتبار و اعتنایی بس کافی برخوردار بود و آن چنان برای نقش زن در اجتماع اعتباری وجود نداشت که برای اصطلاح «پیاده رو» در این دوره لفظ «مرد رو» به کار می‌رفت. توصیف تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه در کتاب خاطرات خود گویای

وضعیت نابرابر زن ایرانی در جامعهی قاجار می‌باشد: «زنان ایرانی از نوع انسان مجزا شده و جزو بهایم و وحوش هستند و از صبح تا شام نا امیدانه در یک محبس زندگی می‌کنند. در ایران در خانه‌هایی که ارتفاع دیوارهایش از سه تا پنج ذرع ارتفاع دارد مخلوقات سر و دست شکسته بعضی با رنگ‌های زرد پریده، برخی گرسنه، برخی برهنه قسمتی در تمام شبانه روز منتظر و گریه می‌کنند در زنجیر اسارت به سر می‌برند» (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۵۷-۱۵۸).

ناصرالدین‌شاه وقتی در آق‌صفا به مقصد تفلیس سوار ترن می‌شود خانم نوازی‌اش در جهت نگاه کامجویانه‌اش جالب توجه است: «جمعیت زیادی در واگن‌ها را گرفته بودند از ایرانی، فرنگی و غیره یک دختر بسیار مقبولی مثل هلو آنجا بود که خیلی نقل داشت و مثل ماه بود. مادرش هم کلاهش را گاهی برمی‌داشت مزید بر محسنات او می‌شد. یک دختر دیگری هم بود که موهایش مثل درویش‌ها به هم پیچیده بسیار خوشگل بود قدر یک ربع که در واگن معطل بودم تمامش نگاه و خیالم بیش این دخترها بود هرچه دیگران می‌گفتند ملتفت نبودم» (همان: ۱۱۷). و یا از حرمت به زن، مثل یک امپراتریس احساس شگفتی می‌کند: «مسالهی زن و احترام به آنها در فرنگستان چیز عجیبی است مثلاً زن گرای‌تر که زن یک صاحب‌کارخانه است مثل یک امپراتریس به این حرمت می‌گذاشتند. احترام زن‌ها در فرنگستان چیز غریبی است.» (همان: ۲۲). یا کاربرد لفظ ضعیفه برای جنس زن که حکایت از جایگاه درجه دومی و دون پایه برای ایشان است: «در این هتل که ما منزل داریم پرنسس تروبسکای روس هم چندی است اینجا با شوهرش و دو دختر بزرگ و یک پسر کوچک منزل دارند تروبسکای از نجبای روس است، اما دو چشمش چندی است معیوب شده مثل کور است او را ندیدم، شوهر این «ضعیفه» است، زنش میانه سن است» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

ب. ساختار و شکل حکومت‌ها

در ارتباط با شکل و محتوای حکومت، ناصرالدین‌شاه کوچکترین صورت دخالت مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومت را حتی آنجا که لحنی ستایشگرانه و ثنا گویانه داشت بر نمی‌تافت و به شدت با آن مخالفت می‌نمود چنانچه در حق اصناف کاشان وقتی از اراده‌ی حکومت برای تغییر مهام‌السلطنه حاکم آنجا خشنود شدند چنین رویکردی را برمی‌گزینند (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۷۸). تنفر شاه از حکومت جمهوری که در این شیوه‌ی حکومتداری قدرت از آن مردم و جریان آزاد

اطلاعات و بسترهای انتقادی و اعتراضی در آن مهیاست، به حدی بود که رجال حکومتی برای بی-اعتبار نمودن یکدیگر در نزد شاه اتهام جمهوری خواهی را نسبت به هم به کار می بستند چنانچه امین السلطان علیه امین الدوله در نزد شاه او را جمهوری طلب و مخالف سلطنت مطلقه معرفی می کرد (امین الدوله، ۱۳۵۵: ۱۱۰). یادداشت های وی در سفرنامه هایش نیز دلالت بر بی اعتنایی و بی علاقه‌گی اش نسبت به ساختارهای حکومتی مردم بنیان و دموکراتیک دارد. هنگامی که وی در جریان سفرش در فرانسه از بی اعتباری عمه ناپلئون سوم به واسطه‌ی نظام جمهوری می نویسد، در واقع به صورتی نهفته تنفرش از چنین نوع نظام سیاسی را بیان می دارد، چرا که در چنین نظامی انسان‌ها به عنوان موجوداتی زمینی فارغ از موقعیت اجتماعی اشان چه شاه باشند و چه رعیت در برابر قانون برابر می باشند. «رفتم کناره به باغ و عمارت پرنسس ماتیلد عمه‌ی ناپلئون سوم، داخل شدیم، این باغ و خانه‌ی بیلاقی شاهزاده خانم است. خودش پاریس است اینجا نبود. در ایام سلطنت ناپلئون خیلی زن معتبری بوده است چون حالا جمهوری است دیگر آن اعتبارات را ندارد» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

ج. قانونمندی

ناصرالدین شاه در نتیجه‌ی سفر به غرب به این مهم پی برده بود که حضور نظم و انضباط و قاعده‌مندی در غرب به واسطه‌ی قانون است و بدون آن نظم و قاعده‌مندی معنا ندارد بر این اساس هر از چند گاهی در کشور ندای قانون خواهی سر می داد و رجال و دولتمردان حکومت را به تدوین قانون فرا می خواند، فارغ از این موضوع که بدون ساختار حکومتی مناسب و بدنه‌ی اجرایی قابل، این مهم عملی نخواهد شد، آنچه از تحلیل نوشته‌های ناصرالدین شاه در پیوند با این موضوع دریافت می شود اینکه، ایشان از حاکمیت قانون در غرب، مفهوم برابری افراد جامعه در برابر قانون را مستفاد نمی کردند بلکه تنها به حاکمیت نظم و انضباط در جامعه در سایه‌ی وجود قانون اشاره دارند. مطلبی که ظل السلطان در سفرنامه اش به فرنگ برعکس پدر به آن اشاره می نماید: «با وجودی که می گویند آزادی است و جمهوری است و هر که هر که است چنین نیست به گونه مردم بسته به زنجیر قانون هستند که شاه و گدا تحت حکم قانون مساوات دارند بر خلاف توسط و اغماض که خانه‌ی عالمی را خراب کرده در مملکت ما» (ظل السلطان، ۱۳۶۸: ۱۱۸/۳). در توصیف شهر ورشو

می‌نویسد: «اهل شهر از صاحب منصب و خانم و نوکر و پلیس و سرباز و سوار و فوخ مشدی و غیر مشدی این شهر که توی کوچه راه می‌روند و متصل در گردش هستند و این همه ترانوای و کالسکه و پیاده سوار از پهلوی هم می‌روند صدای یک نفر بلند نیست و لباس همه یک جور است و کسی میان آقا، نوکر و کنیز و خانم فرق نمی‌دهد. این نظم و بی‌صدایی و آسودگی هیچ نیست مگر از قانون که می‌گذارند و در هر مملکتی که قانون دارد این طور است. که قانون ندارد هرج و مرج است تمام مملکت قانون دارد این طور بی‌صدا و آرام است.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۳: ۱۹۰).

آدمیت می‌نویسد: «شاه که از سفر آمد شهر را آذین بستند و آتش بازی راه انداختند همان روز وزیران و شاهزادگان احضار گشتند اول حرف شاه این بود در این سفر ملاحظه کردیم؛ تمام نظم و ترقی اروپا به جهت این است که قانون دارند ما هم عزم خود را جزم نموده‌ایم، که در ایران قانون ایجاد نموده؛ از روی قانون رفتار نماییم؛ شما بنشینید؛ و قانونی بنویسید؛ و در این خصوص آن قدر تاکید و اصرار کردند و مبالغه نمودند که از حد و حصر گذشت به گفته‌ی شاهزاده ملک‌آرا هیچکدام از ما حاضران که چیزی می‌فهمیدیم نتوانستیم عرض کنیم که بند اول قانون سلب امتیاز و خودسری از شخص همایون است و شما هرگز تمکین نخواهید فرمود. لا علاج همه بلی بلی گفتیم و به هر حال هیات پنج نفری به ریاست ملک‌آرا که به اصول قانونگذاری غربی آشنا بود مامور قانون‌نویسی گردید کتاب‌های حقوقی اروپا را امین‌الدوله برای ترجمه فرستاد پس از یک چند ملک‌آرا استعفا داد و امین‌الدوله به جای او گمارده شد. جزو‌های اول براساس قوانین فرنگستان فراهم آمد اما از همان آغاز کسانی که به جز خوردن مال مردم و تقلب در حساب دیوان دیگر چیزی نمی‌دانستند بنا گذاردند به ایراد گرفتن به قوانینی که سالها حکمای فرنگستان زحمت‌ها در نوشتن آنها کشیده بودند. نایب‌السلطنه وزیر جنگ و داخله و امین‌السلطان وزیر اعظم نقشه‌ی قانون‌نویسی را بر هم زدند باز هم طلسم قانون‌نویسی نشکست امین‌الدوله می‌نویسد این کار وضع قانون هیچ نتیجه نمی‌دهد و اختراعات خودمان مهلت نخواهد داد که از متن حدیث یک کلمه به میان بیاید. مطلقاً و بلا استثناء یک خیال درست و طرح حسابی به مقصد اصابت نمی‌کند.» (آدمیت، ۲۵۳۵: ۱/۱۲-۱۳).

واقعیت این است که چنین طرح و برنامه‌هایی به صورت یک هوس زودگذر در ذهن شاه به ظهور می‌رسید و بدون نتیجه‌ای معین زود هنگام می‌پرید و تمام می‌شد.

۲. ناصرالدین شاه و مطبوعات

ناصرالدین شاه، اساساً با فضای نشر و مطبوعات تا آنجا که مزاحمتی برای قدرتش نداشت و ثناگوی قدرتش بود مخالفتی نداشت و با هر روزنامه‌ای که کمترین نقد و انتقادی از حکومتش می‌نمود بالفور دستور توقیف و بلوکه نمودن آن را صادر می‌کرد؛ در همین راستا بود که دستور تاسیس اداره‌ی سانسور و وزارت انطباعات را صادر، تا مانع از نشر مطالبی گردند که بر خلاف میل و اراده‌ی او نوشته می‌شد.

نشریه‌ی ایران که ارگان رسمی بود این روزنامه حق تحریر و نگارشی در باب سیاست خارجی نداشت و راجع به سیاست داخلی هم در اثر ترس از ناخشنودی شاه و حفظ شئون دولتیان مطالبی در آن درج نمی‌شد بنابراین در آن اخبار انتصابات وزیران و اتفاقات درباری و شکارهای شاهکاری که از ضرب شست حضرت شهریار پی‌امده باشد نوشته می‌شد (کرزن، ۱۳۸۰: ۶۰۸/۱). ناصرالدین شاه در راستای کنترل نشریاتی که از موضع انتقاد نسبت به حکومتش، مطالبشان را می‌نگاشتند دستور توقیف آنها را صادر می‌نمود به طوری که در ارتباط با نشریه‌ی قانون که در لندن توسط ملک‌خان منتشر می‌شد چنین دستوری می‌دهند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۱۱۸). شاهی با چنین موضعی نسبت به فضای نشر بعید می‌نماید نسبت به مطبوعات آزاد رویکردی مثبت داشته باشد به طوری که در متن سفرنامه‌هایش به غرب نیز رویکرد منفی‌اش به چنین مقوله‌ای آشکار می‌شود.

بی‌میلی شاه نسبت به مطبوعات با کاربرد اصطلاحاتی که بار منفی و توهین‌آمیز داشت تا حدودی مشخص می‌شود وی در جریان سفر سوم خود به اروپا با روزنامه‌نگارانی ارتباط برقرار می‌کند که تعامل وی با ایشان قابل توجه است: «در عمارت آنجا بنا کردیم توی اتاق به گردش کردن و پرده‌ها را تماشا می‌کردیم که یک دفعه دیدیم دو فرنگی به تاخت نفس زنان از عقب آمده به ما رسیدند. من تصور کردم صاحب‌خانه هستند شنیدند من آمده‌ام برای پذیرایی آمده‌اند پرسیدم شما کی هستید گفتند ما روزنامه‌نویس هستیم آمده‌ایم. گفتم اینجا چه کار دارید گفتند تکلیف ما این است که همه جا همراه باشیم. خیلی اوقاتم تلخ شد که اینجا هم از دست فضول‌ها خلاصی نداریم. همه جا این دو نفر پدر سوخته همراه من بودند تا من را توی کالسکه کردند اما خوب شد

که آمدند.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۳: ۲۰۰). از کاربرد اصطلاحات فضول و پدر سوخته برای روزنامه نگاران، نوع نگاه و طرز فکرایشان به این مقوله روشن می شود. این طرز نگاه برای پادشاهی که با تمام توان و سفت و سخت شمشیر دموکلس سانسور را برای روزنامه های خارجی و داخلی به کار می برد موضوعی شگفت انگیز و تعجب آور نیست. در جای دیگر برای مردمی که در عمارت و ساختمانی گرد می آیند و بحث های دولتی و غیر دولتی می کنند صفت تنبل را به کار می برد: «بعد به تالاری رفتم که بسیار عالی و اطاق های متعدد دارد، در حقیقت یک عمارت بسیار بزرگ عالی است که سابقاً قمارخانه بوده است و حالا این تالار و عمارت کلوپ است یعنی شبها مردم جمع شده از هر قسم روزنامه جات آنجا می خوانند و هر قسم صحبت دولتی و غیر دولتی می کنند و در حقیقت تنبلخانه مردم شده است.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۹: ۱۲۸-۱۳۰). در این مورد نیز از کاربرد صفت تنبل برای مردمی که با جمع شدن در کلوپ، عمل روزنامه خواندن را به عنوان عملی آگاهی بخش انجام می دهند، نگاه منفی او به حوزه ی نشر روزنامه مشخص می گردد.

وی ضمن صحبت از وجود آزادی در مملکت بلژیک از وجود آزادی برای روزنامه نویسان این مملکت سخن به میان می آورد که هرچه بنویسند از هیچ کس باک ندارند و گویا بسان مملکت ایران می بایستی شاهی قدر قدرت چون او بر سریر شاهی تکیه می کرد که روزنامه نویسان سایه ی شوم استبداد او را بر فراز قلمشان احساس می کردند و لاجرم قلم بر حمد و ثنای او روان و جاری سازند: «مملکت بلژیک بسیار آزاد و رتق و فتق امورات با مجلس پارلمان است که وکلا آنجا جمع شده حکم می کنند مجلس پارلمنت عمارت عالی و در شهر است حالا هم باز بود وکلا جمع بودند روزنامه نویسان این ولایت بسیار آزاد هستند هرچه بنویسند از هیچ کس باک ندارند.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۴۳: ۸۰).

با وجود نفرت شاه نسبت به روزنامه های آزاد، علاقمندی او نسبت به روزنامه جات حکومتی موضوعی مشخص و معلوم بود به طوری که به روزگار وی نشریات حکومتی زیادی منتشر می شد در سفر اول خود به فرنگ یک دستگاه چاپخانه ی سربی باحروف فارسی ولاتین می خرد که بارون لویی دونورمان فرانسوی برای چاپ روزنامه ی لاپاتری (وطن) که امتیاز نشرش را از ناصرالدین شاه گرفته بود آن را به کار می اندازد (بیانی، ۱۳۷۵: ۱/۱۳۷۵).

۳. ناصرالدین شاه و نهادهای مدنی

ناصرالدین شاه در سیاست داخلی اش با هر گونه نهاد مردمی و غیر دولتی مخالفت می کرد و به محض اطلاع از وجود چنین نهادهایی در صورتی که خطری از ناحیهی آنها برای قدرتش احساس می کرد دستور توقیف و بلوکه کردن آنها را صادر می نمود. وقتی که ملکم خان در راستای پیشبرد اصول مساوات و آزادی تشکیلات فراماسونری را تاسیس نمود و بسیاری از رجال و شخصیت های فاجاری به عضویت آن درآمدند چون اطرافیان شاه او را از حضور وجود چنین تشکیلاتی ترساندند بالفور دستور تعطیلی آن را صادر نمود (بیانی، ۱۳۷۵: ۶۶۴/۱). یا هنگامی که جمعی از جوانان تحصیل کرده در صدد آن بودند که کلوپ و باشگاهی، برای گرد هم آمدن و بحث و فحوص نمودن در مورد موضوعات مختلف چون کشورهای غربی به وجود آورند، از آنجایی که تمامی حکومت های خودکامه از وجود چنین تجمعاتی هراسانند او نیز به واسطهی ترس از چنین تشکیلاتی با زبان تهدید و فحش آنان را از چنین اقدامی منع نمود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۰۳). سخت گیری شاه، انجمن الیانس فرانس را نیز بی بهره نگذاشت این انجمن در راستای دفاع از حقوق یهودیان ایرانی توسط شخص الیانس فرانسوی با مجوز خود شاه تاسیس شده بود و به طور سالانه تشکیل می یافت این انجمن در جهت خدمت به یهودیان ایرانی به تاسیس مدرسه نیز اقدام نموده بود. چون شاه در صدد لغو این انجمن برآمد. کسانی از اطرافیان شاه وی را به واسطهی جهانی بودن این تشکیلات و ناراحتی دولت فرانسه در صورت انجام این کار از چنین اقدامی برحذر داشتند (فوریه، ۱۳۶۲: ۲۸۱). شاهی با چنین رویکردی نسبت به نهادهای مدنی نمی توانست در سفرهایش به فرنگ آن توجه ویژه ای که به جنبه های لذت مآبانه تجدد غربی داشت و در سفر نامه هایش به کرات به آنها اشاره نموده بود، در رابطه با نهادهای مدنی نیز داشته باشد. بر این اساس جز مواردی بسیار معدود به این موضوع توجه نموده است، در موردی به نظام حزبی دولت انگلیس در پارلمان اشاره می کند و می نویسد: «کل وزرای دولت انگلیس دو فرقه هستند آنها که حالا وزارت دارند از ویک هستند که رییس آنها لرد کلاستون صدراعظم حالیه ولرد کرانویل وزیر دول خارج و سایر وزراء هستند و فرقهی دیگر را که بر ضد خیالات این دسته هستند توری می گویند که رییس آنها دیسرالی ولرد دربی هر وقت فرقهی اولی عزل شوند کل وزرا و غیره باید

تغییر کرده از فرقه‌ی ثانی نصب شوند.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۴۳: ۱۱۲-۱۱۳). در مورد دیگر به دسته‌بندی‌های سیاسی در مجلس فرانسه اشاره می‌نماید: «تاریخچه ما به دارالشوری در اتاق نشستیم؛ هفتصد نفر و کلا در آن مجلس حاضر بودند؛ وکلای دست چپی و دست راستی همه بودند دست چپی‌ها بر ضد دولت حالیه هستند چند نفر از ژنرال‌ها و غیره حرف زدند؛ از آن جمله ژنرال نوازل بود صدایش بسیار باریک و کم بود کسی نمی‌شنید که چه می‌گوید متصل وکلای دست چپ داد می‌زدند که بلندتر حرف بزن نایب رئیس متصل زنگ می‌زد که ساکت باشند بسیار مشکل است که در این مجلس کسی بتواند حرف بزند بسیار تماشا دارد.» (همان: ۱۵۵). آنچه واقعیت است، این که ناصرالدین شاه نسبت به نظام حزبی غرب آگاهی جامع و کاملی نداشت، شناخت وی از این مقوله شناختی سطحی و کم‌عمق بود و بر این اساس جلسات بحث و مناظره‌ی احزاب سیاسی به مانند دعوایی گروهی در نظر او جلوه گر می‌شد، که صحنه‌ای تماشایی برای او می‌آفرید و شاید شاه به این سیستم مبتنی بر مشارکت مردمی نگاهی تمسخر آمیز داشت، فارغ از این که بداند فضای بحث و مناظره گروه‌های سیاسی براساس منافع ملی و نه فردی شکل می‌گرفت. آن چه درست به نظر می‌رسد این دیدگاه عباس میلانی است که: «شاه در ظاهر بیشتر میل به خوش-گذرانی داشت غرضش نه تلمذ که تلذذ بود. در عین حال می‌خواست آن گوشه‌هایی از تجدد را که به نفع مالی و سیاسی شخص پادشاه است به ایران بیاورد و سویه‌های خطرناک آن چون دموکراسی و قانون را یا از بیخ براندازد یا خنثی کند.» (میلانی، ۱۳۸۲: ۱۳۰). داده‌های فراوانی که ناصرالدین شاه در متن سفرنامه‌هایش آورده است موید این نکته می‌باشد که تمام توجه وی به جنبه‌های مادی و مدرنیزاسیون غرب بوده است و ساخت‌های معنایی و دموکراتیک آن برای شاه تمسخر آمیز و خنده‌آور بوده است.

۴. ناصرالدین شاه و مدارس به سبک جدید

سبک و سیاق آموزش در ایران عصر قاجار تا قبل از آموزش به سبک نوین به صورت مکتبخانه‌ای و تحت تسلط و قدرت روحانیون قرار داشت در این شیوه آموزش، به صورت و شکلی کاملاً سنتی و از نقطه نظر محتویات درسی علوم مدرسی، صرف و نحو، منطق، عربی، فقه

ادبیات و اصول که نمی‌توانست متضمن تحول و دگرگونی بنیانی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باشد و بیشتر علومی بودند در دایره و چنبر سنت، به شاگردان آموزش داده می‌شد. مراغه‌ای در سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ آن جا که در باب مکتب‌خانه‌ای در شاهرود سخن می‌گوید وضعیت این مکتب‌خانه را این چنین توصیف می‌کند: «پرسیدم اطفال چه می‌خوانند مدیر مکتب‌خانه در جواب من گفت بعضی الفبا برخی جزوه‌ی عم، جمعی قرآن مجید و بزرگان که در این صف نشسته‌اند گلستان، بوستان، حافظ و همه چیز. گفتم جناب آخوند حافظ چه دخلی به درس دارد؟ گفت یعنی چه حافظ شیرازی دخل به درس ندارد... گفتم بلی شما باید به اطفال از جغرافیا و هندسه نیز درس بدهید. گفت هندسه کدام است (مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۱/ ۲۷). با چنین وضعیتی طبیعی است که در سفرهای شاهانه به فرنگ مدرسه‌های متفاوت با مکتب‌خانه‌های ایرانی مورد توجه او قرار گیرد هرچند اثری که منتج به اقداماتی تحول بر انگیز در عرصه‌ی آموزش باشد حاصل نگردید و تا این زمان تنها مدرسه‌ی نوین دارالفنون بود که آن هم بعد از مرگ امیر، با بی‌توجهی شاه و عمال حکومتی در رسیدن به اهدافش عقیم مانده بود (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۲۸).

یحیی دولت‌آبادی، یکی از موانع اصلی در نرسیدن دارالفنون به اهداف مورد نظرش را مشوّب ساختن خاطر شاه توسط درباریان به این صورت که تحصیلات دارالفنون در افکار محصلین افکار ضدسلطنت می‌نمایدمی‌داند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۲۷-۳۲۸). با وجود چنین مخالفان جدی موضوع آموزش به سبک نوین که عبارت بودند از علما که در ارتباط با مدرسه‌ی ابتدایی میرزا حسن رشیدیّه کمک نمودن و اجاره دادن خانه برای آن را حرام می‌دانستند (اردکانی، ۱۳۵۴: ۱/ ۳۵۵-۳۷۷) و درباریان، دور از ذهن به نظر می‌رسد ناصرالدین شاه که با جریان آگاه شدن مردم جامعه به طور جدی مخالفت داشت در سفرنامه‌هایش به فرنگ به آموزش نوین توجه جدی منتج به عمل بنماید. براین اساس در این سفرنامه‌ها به نوشتارهایی کاملاً توصیفی بدون کوچک‌ترین دیدگاه تحسین برانگیزانه روبرو می‌شویم.

در تفلیس ناصرالدین شاه از مدارس بازدید به عمل آوردند که به شرح وی در مورد بازدیدش می‌پردازیم: «اول رفتیم مدرسه‌ی (اکل دکاده) به قدر چهارصد شاگرد داشت تمام مشغول تحصیل بودند موزیک زدند اتاقها را یکان یکان گردش کردیم. از آنجا بیرون آمدیم رفتیم به مدرسه‌ی (ژی

میناس) در این مدرسه به قدر هشتصد شاگرد مشغول تحصیل بودند. مثل همان مدرسه گذشت. بعد آمدیم به مدرسه‌ی دخترها که در زیر حمایت (مدم جنرال شرماتف) است. خود جنرال ناخوش بستری است حاضر نشده بود زنش بود، زن جوان خوشگلی بود، دست دادیم، صحبت کردیم و در این مدرسه به قدر چهار صد نفر دخترهای بزرگ و کوچک مشغول تحصیل هستند دخترها هم تمام خوشگل و مقبول هستند.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۳: ۱۲۰). در جای دیگر از مدرسه‌ی کورها و نابینایان در پاریس صحبت به میان می‌آورد: «بعد از آن به مریضخانه‌ی کورهای یعنی مدرسه‌ی کورها رفتیم، رئیس آنجا موسیو پراس همه جا را نشان داد بسیار مدرسه‌ی خوبی است صد و سی نفر کورهای جوان از زن و مرد آنجا تحصیل می‌کنند عمده صنعت آنها ساز و آواز است که بعد از تکمیل بتوانند نان پیدا کنند. تالاری بود که آنجا جای ساز و آواز آنهاست، جمع شدند، کمانچه زدند، خواندند، پیانو زدند بسیار خوب. بعد اطاق‌ها را گشتم، هر کوری اطاقی دارد، در هر اطاق یک پیانو بود و اغلب هم صنعت بافتن پشمینه و غیره مثل جوراب، لباس بچه‌گانه و غیره می‌آمورند از صنایعشان چند چیز به یادگار گرفتم، یک نوع الف ب اختراع کرده‌اند، چاپ زده‌اند. کاغذ برجسته می‌شود، عدد حروف برجسته‌ی کلمات است، کور دست روی آنها مالیده هر کتابی باشد می‌خواند، در کمال خوبی» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۹: ۱۸۱-۱۸۳). شاهی که در سفرهایش این چنین توصیفات از چگونگی امر آموزش در فرنگ می‌آورد به احتمال قریب به یقین عنصر مقایسه‌ی این وضعیت با وضعیت آموزش در ایران در ذهن و اندیشه‌ی او شکل گرفته است و با علم به عقب-ماندگی ایران در تمام عرصه‌ها نسبت به فرنگ، به این مهم پی برده بود که لازمه‌ی اساسی ترقی و پیشرفت ایران تحول و دگرگونی در این عرصه می‌باشد. حال این سوال در ذهن متبادر می‌گردد که آیا او در این راستا اقدامی در خور و شایسته انجام داده بود، آنچه واقعیت نشان می‌دهد شاه نسبت به هر گونه اصلاحی که در آن خطر برای پیشبرد قدرتش احساس می‌کرد بدبین و به شدت به مخالفت می‌پرداخت امر آموزش نیز از این قاعده مستثنی نبود به طوری که با موضوع برپایی مدارس نوین که در عهد او نضج می‌گیرد به مخالفت می‌پردازد. شاید بیان توصیف‌گونه‌ی ناصرالدین شاه درباره‌ی وضعیت مدارس در غرب بدون ارائه‌ی هیچ گونه قضاوت و داوری تاییدی، پرده از این حقیقت بردارد. چرا که اگر او با این روند مخالفتی نداشت می‌توانست تحلیل

موافق با این روند پیش بند توصیفاتش بیاورد. شاه در حالی از مدارس کوران، کران و لالان و دختران در فرنگ سخن به میان می آورد. که در ایران شکل غالب آموزش، آموزش مکتبخانه‌ای و تنها اقلیت‌های مذهبی مسیحی و یهودی مدارس نوینی برای پیروانشان در ایران داشتند و میرزا-حسن رشدیه که جویای ایجاد مدارس ابتدایی نوین با روش نوین آموزش الفبا بود با مخالفت جدی و منع مکرر، موفق به رسیدن به هدفش نگردد.

۵. ناصرالدین شاه و مدرنیزاسیون غرب

به یقین می توان گفت با مبنا قراردادن محتوای سه سفرنامه‌ی شاه به فرنگ ذائقه‌ی عمده‌ی فکری او متوجه تجلیات مادی غرب و جنبه‌های مفرح و لذت مآبانه‌ی آن بوده است. بخش‌هایی همچون: باغ و حش، پارک، موزه، تماشاخانه، دختران زیبا، شبکه‌های ارتباطی، کارخانجات صنعتی و ... عمده‌ی بحث‌های وی، راجع به غرب در سفرنامه‌هایش می باشد که به کرات به این موارد اشاره نموده است. چنانچه بر این موضوع تاملی شود متوجه می گردیم که این موارد نه تنها بیم و هراسی بر ادامه‌ی حکومت شاه در پی نداشت بلکه در صورت تحقق می توانست شکوهمندی قدرتش را بر همگان نشان دهد. اما نکته ای که شاه از آن غافل بود اینکه، مدرنیزاسیون غرب، بر پایه‌ها و ارکان نظری و فرهنگی پیاده شده بود که در صورت فقدان آنها، متحقق شدن آن کاری سخت و دشوار و مشکل بود. چیزی که در عهد ناصری به کرات شاهد آن بودیم و اکثر قریب به اتفاق طرح‌های مدرنیزاسیون حکومتش، در اجرا با مشکلات عدیده و عدم موفقیت و کامیابی مواجه گردید. باید شاه متوجه می شد که مدرنیزاسیون و مبانی فکری و نظری مدرنیته، به طور همزمان قابلیت تحقق می یابند. آنچه مورد عنایت شخصیت روشن اندیشی چون میرزا حسین خان سپهسالار از تشویق شاه به مسافرت به فرنگ بود نیز همین نکته بود که شاه به تقلید عثمانیها عادات و رسوم اروپا را بپذیرد (ساسانی، ۱۳۳۸ ج: ۱/ ۷۳). منظور و مراد میرزا حسین خان سپهسالار از عادات و رسوم اروپا بنیان-ها و مولفه‌های اساسی مدرنیته چون حکومت قانون، حاکمیت ملی، نظام پارلمانی و ... بود. امین الدوله نیز دقیقاً به این موضوع اشارت دارد: «بی آنکه به معانی و مبانی ترقیات فرنگ ملتفت باشد و کارها را از بنیان و اساس استحکام دهد به ظاهر سازی مشغول می شد» (امین الدوله، ۱۳۵۵: ۱۵). نبود افراد

متخصص و خبره که با در نظر گرفتن تمام جوانب تولید چون: رقابت پذیری، سود آوری، قیمت- تمام شده‌ی مواد اولیه و... به فعالیت تولیدی بپردازند از عمده مشکلات پایه‌ای برای موفقیت در این زمینه بود (جمال زاده، ۱۳۸۴: ۹۷-۹۹). علاوه بر موارد ذکر شده در بالا، کارشناسی رقابتی خارجی به دلیل توان رقابت بالاتر در مقایسه با تولیدات کارخانجات داخلی به عنوان عاملی در ورشکستگی فعالیت‌های اقتصادی عمل می‌نمود، چنانچه کارخانه‌ی قند ریزی در کهریزک به دلیل امتیاز قند تولیدی‌اش بر قند روس بازار این کالای روس در ایران را کساد کرده بود به همین دلیل روس‌ها قند خود را به قیمتی پایین‌تر از قیمت تولید به بازار عرضه کرده که رقیب خود را از دور خارج کنند که موفق هم شدند (اردکانی، ۱۳۷۶: ۴۱/۲-۴۲). حال در ادامه‌ی این بحث، جنبه‌های قانونی توجه شاه به تجدد غربی را با توجه به سفرنامه‌هایش ذکر می‌نمایم.

الف. صنعت و فناوری

از آنجایی که از بارزترین وجوه مدرنیزاسیون تجدد غرب، صنعت و فناوری آن می‌باشد این بخش برای ناصرالدین شاه، بسیار قابل توجه و مورد نظر واقع گردید و در سفرهایش به کرات به صنعت و فناوری در غرب اشاره نموده است. نظریه طبع خودکامه‌ی شاه، در این بخش، صنایع نظامی بیشتر مورد توجه واقع گردید. در شهر ولویج لندن از کارخانجات توپ سازی بازدید به عمل آورده می‌نویسد: «توی کارخانجات رفتیم حالا رسم است توپ‌ها را با قالب نمی‌ریزند. آهن تخته را با اسبابی که دارند لوله می‌کنند به هر اندازه که توپ بخواهند بعد از آن به کارخانه‌ی دیگری برده- زیرا چکش بخار گذارده، فشار داده می‌کوبند و جوش می‌دهند توپ می‌شود گفتند این طور اعتبارش بیشتر است یکی یکی کارخانه‌ها را دیدم» (ناصرالدین شاه، ۱۳۴۳: ۹۴). در آلمان نیز از صنایع نظامی کروپ دیدن می‌نماید: «یک ساعت به غروب مانده رسیدیم به کارخانه‌ی کروپ مسیو کروپ خودش سر راه آهن آمده بود. توپ کل دول را از اینجا می‌دهد انواع توپ‌ها از توپ بزرگ قلعه و توپ کشتی و توپ جنگ صحرائی همه اینجا ساخته می‌شود دستگاه و کارخانه‌های بخار مثل یک شهر عظیمی است» (همان: ۵۹). نکته طنزآمیز اینجاست که شاه به جای تحلیل فنی و اقتصادی از سوژه‌های صنعتی به تحلیل آسمانی و متافیزیکی می‌پردازد. آنجا که در ورشو ماشین تصفیه آب رودخانه‌ی ویستول برای تامین آب شهر را توصیف می‌کند چنین می‌نویسد: «زیاد که

آدم نگاه به این ماشین و کار آن بکند و در حالت آن اندکی محو شود غور کند هیچ گمان نمی‌کند که این ماشین زمینی و برای صاف کردن آب و عملیات انسان ساخته شده است. اینطور به نظر می‌آید که این ماشینی است در آسمان ساخته شده و عملیات آن ملائکه هستند و باید این ماشین کره‌یی را حرکت دهد. «ناصرالدین شاه، ۱۳۷۳: ۱۹۹». کارخانه‌های نساجی، سیستم روشنایی، پل سازی، دستگاه‌های ضبط و صوت... از دیگر موارد صنعتی مورد توجه شاه در سفر به فرنگ بود. تحت تاثیر چنین پیشرفت‌های صنعتی در غرب بود که ناصرالدین شاه در زمان صدارت میرزا- حسین خان سپهسالار با زبانی انتقادآمیز، نامه‌ای به مجمع الوزراء نوشته و در آن می‌نویسد: «بعضی کارهاست که در فرنگستان و دول بزرگ می‌شود و شده است اما امکان ندارد حالا در ایران بتوان کرد اما هر کاری را به اندازه‌ی آنها نتوانیم بکنیم آیا یک ذره از آن را هم نمی‌توانیم کرد راه آهن نداشته باشیم آیا راه عراده رو و راهی که شتر و قاطر به آسانی برود آن را هم نباید کرد، آیا نمی‌توان کارخانجات ساخت و رواج صنعت و تجارت داد آیا نمی‌توان کارخانجات قندسازی در مازندران مهیا ساخت، آیا نمی‌توان کشتی‌های بخار از هر نوع در دریای عمان براه انداخت. اصل مقصود این است که وزراء راجع به این موضوعات به ارائه‌ی راه حل بپردازند» (تیموری، ۱۳۳۲: ۴-۵). اما مساله‌ی اساسی نبود بستر سیاسی و اقتصادی مناسب برای موفقیت طرح‌های صنعتی بود به طوری که این طرح‌ها در عرصه‌ی عمل همچون کارخانه‌ی کبریت سازی در الهیه‌ی شمیران و کارخانه‌ی قندریزی در کهریزک با عدم موفقیت روبرو شد.

ب. ابعاد رفاهی و تفریحی

از دیگر موارد مورد عنایت شاه در سفرهایش به غرب که موجبات کام‌بخشی و تلهذذ وی را فراهم ساخته بود تماشای باغ‌ها، پارک‌ها، باغ‌وحش، اکواریوم، سیرک، موزه، رقص و کنسرت و کازینو بود. آنچه مشخص است شاه از مشاهده‌ی این ابزارهای شادی افزا بسیار لذت می‌برده به تعبیری، تصویر محیطی بهشت گونه را برای او خلق می‌نمود و می‌آفرید. در پروس به تماشای باغ وحش می‌روند و می‌نویسد: «سوار کالسکه شده رفتیم باغ وحش دریاچه‌های زیاد و اقسام مرغ‌های آبی در دریاچه بود بعد تک تک قفس‌های بزرگ خوب دیده شد که هر نوع حیوانی را در قفس علیحده گذاشته بودند انواع مرغ‌های شکاری از قراقوش و کوندور که مرغ‌های شکاری معروف

بزرگی است و از ینگی دنیا می‌آورند یک جفت از آن بود» (ناصرالدین شاه، ۱۳۴۳ : ۵۱). در پروس به تماشای اکواریوم نیز رفته و می‌نویسد: «امروز می‌خواهیم برویم به اکواریوم یعنی جایی که حیوانات و نباتات دریایی را به جهت تماشا نگه می‌دارند انواع ماهیها و حیوانات و نباتات بحری را در توی حوض‌ها که روی آنها بلورها و آینه‌های بزرگ است انداخته‌اند و متصل هم آبرا تمیز می‌کنند از آنجایی که ما ایستاده تماشا می‌کردیم نه حوض پیدا بود همه ماهیها و جانورها و نباتات به حالت طبیعی که در دریا دارند پیدا هستند» (همان: ۵۳). تاتر و رقص از دیگر جلوه‌های زیبای تجدد غربی در نگاه شاه ظاهر می‌گردد. در مسکو بنابر دعوت دالغروکی برای تماشای تاتر به سالن تاتر می‌روند و آن را این گونه توصیف می‌کند: «چراغ‌های گاز و غیره جلوه‌ی غریب داشتند؛ پرده بالا رفت. به اقسام مختلف رخت‌ها پوشیده ایستاده بودند. اصل بازی، پسر پادشاه عروسی می‌کند و از طوایف مختلف با لباس‌های غریب و عجیب برای آنها می‌رقصیدند که بهتر از این رقص نمی‌شود. چه پرده‌های دورنما که در عقب آنها تشکیل داده بودند. مثل عالم بهشت یا خیال به نظر می‌آمد. فقط رقص می‌کردند دیگر حرف نمی‌زدند. خیلی آدم خوشگلی داشتند. من به این خوبی خاطر می‌نمودم.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۳ : ۱۳۷). بازدید از موزه‌ها از جمله موزه‌ی لوور و ارمیتاژ از دیگر مکان‌های مورد تماشای شاه در سفر به غرب بود. جالب این جاست شاه، در حالی نهایت لذت خویش را از چنین امکانات و اسباب تفریحی که کشورهای غربی برای شهروندانشان فراهم ساخته بودند توصیف می‌کنند که در مملکت ایران جز اعیاد رسمی ملی و مذهبی، هیچ گونه امکان تفریح و شادی برای مردم وجود نداشت و آنها زندگی‌اشان را با سختی‌ها و تنگناهای بسیاری سپری می‌نمودند و در حالی نهایت لذت خویش از این امکانات رفاهی را می‌نویسد که به کوچکترین و کمترین شکل ممکن، صحبتی از مقایسه با وضع ایران در ذهن و فکر خویش متبادر نمی‌سازد و با غرور و تبختر شاهانه دید و بازدیدهایش را ادامه می‌دهد. تحت تاثیر این مشاهدات لذت مابانه بود که ناصرالدین‌شاه در عمارت سلطنتی به تاسیس موزه اقدام می‌نماید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۳۹۳/۴). باغ وحش مختصری تاسیس نمود که گویا یکی دو شیر و ببر داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۳۰). تاتر افتتاح می‌نماید (همان: ۱۶۳) اما این اقدامات بسیار مختصر و کم دامنه نمی‌توانست جز حداقلی از آن فضای فرح بخش فرنگ برای شاه باشد.

ج. راه آهن، تلگراف، شهرسازی و انتظامات شهری

سیستم راه آهن و خطوط تلگراف، شهرسازی، ترافیک و انتظامات شهری از دیگر جلوه‌های متجددانه مورد نظر شاه در سفرنامه‌هایش به فرنگ می باشد، توصیف ناصرالدین شاه در شهر برلن از وضعیت قطار درون شهری و سیستم تلگراف آن قابل توجه است. «متصل از اینجا طرن می‌آید و می‌رود اغلب این طرن‌ها به جهت آمد و شد شهری است که از یک محله با طرن به محله‌ی دیگر می‌روند در هر مرحله گار هست می‌روند در طرن‌ها می‌نشینند می‌روند و متصل طرن می‌گذشت و هیچ قطع نمی‌شود. معلوم می‌شود کندوکو و عملجات راه آهن دو ساعت به دو ساعت عوض می‌شوند. ممکن نیست بدون عوض شدن از عهده برآیند. یک سیر دیگر برای وضع سیم‌های تلگراف است یک سیم و دو سیم و ده سیم نیست در بلندی‌های عمارت‌های مرتفع میل‌های کلفت آهنی نصب کرده و به آنها به عرض چند مرتبه میل گذاشته به هر طرف سیم‌ها کشیده‌اند مثل تار عنکبوت که اگر آدم بخواهد بشمارد چشم خیره می‌شود و ممکن نیست.» (همان: ۲۱۴).

در توصیف شهرسازی شهر لاهه هلند از کوچه‌های وسیع، سنگ فرش بسیار خوب، عمارت‌های سه، چهارمرتبه‌ی عالی، بناهای محکم، پاک، تمیز و شسته‌ی خیلی قشنگ می‌نویسد (همان: ۲۵۳). در بیان ترافیک و انتظامات شهری لندن توسط پلیس می‌آورد که: «سوار شده این دفعه از کوچه‌ی رجن استریک گذشتیم بعد آمدیم به کوچه‌ی پیکادلی آن هم کوچه‌ی بزرگی است. در حقیقت بازار است. دو طرف دکان‌هاست؛ دکان‌های عالی، امتعه‌ی زیاد، همه دکان‌ها ممتاز است و جمعیت آمد و شد به قدری است که اندازه ندارد در جلو دکان‌ها جمعیت ایستاده در مردر (مردرو) و کوچه پیاده می‌روند و می‌آیند. در وسط کالسکه و عَراده و امنی بوس به قدری است که زمین کوچه پیدانیست و شخص تعجب می‌کند که چطور از یکدیگر می‌گذرند محال است در این کوچه کالسکه بتواند تند برود با وجود این اگر مهارت کالسکه چی‌ها و قدرت پلیس این شهر نباشد روزی هزار اتفاق می‌افتد. قدرت پلیس طوری است که به یک اشاره دست جلو تمام را نگاه می‌دارد. کالسکه هرکس باشد فوراً می‌ایستد گفتگو ندارد.» (همان: ۵۲). چه خوب بود این لذت بردن‌ها و شگفتی‌های شاه از مشاهده‌ی این چنین پیشرفت‌هایی انگیزه لازم برای پیشبرد خواست اصلاحات رادر وی تقویت می‌نمود تا شاید تغییری هرچند اندک در وضعیت کهنه و مرگ اندود مملکت حاصل می‌آمد، چیزی

که انگیزه روشنفکرانی همچون میرزا حسین خان از تشویق و ترغیب شاه از سفر به فرنگ بود. موضوعی که جز رویا حاصلی عملی به بار نیاورد و شاهی که در چنبر خودکامگی زیست می- نمود نمی توانست چنین اقداماتی را از دایره‌ی شعار به عمل بیاورد. و یا حداقل از سایه ظل الهی و محوریت قبله‌ی عالم بودن خود می کاست تا شاید در جایگاه یک انسان زمینی برای گره گشایی مشکلات زمینی راه حلی عرفی و دنیوی بیابد.

مراکز بهداشتی غرب جهت رسیدگی به وضعیت بیماران نیز در سفرهای شاهانه غرب مورد بازدید او قرار گرفت: « رفتیم به مریض‌خانه‌ی سنت توماس که در مقابل پارلمان واقع است این مریضخانه را ملت ساخته است از زمان ادوارد چهارم بنا شده است و حال دو سه سال است تمام کرده اند از آن زمان تا به همه حال هم مردم همه ساله به میل خود پول جمع کرده به جهت مصارف مریض‌خانه می دهند که دوا و غذای همه‌ی مریض مفت است» (ناصرالدین شاه، ۱۳۴۳: ۱۲۶). شاه در حالی از مراکز بهداشتی غرب سخن به میان می آورد که در مملکت تحت سلطه او تنها شخص او و متنفذان حکومتی حکومت قاجار از درمان به شیوه‌ی مدرن بهره مند بودند و بقیه جامعه از پزشکان محلی با روش‌های سنتی و اغلب ناکارآمدشان بهره می جستند.

ناصرالدین شاه آنجا که از سیستم آتشنشانی در انگلیس می نویسد نقدی قابل توجه از مدرنیته‌ی غربی می نماید که در جای خود قابل اعتنا و ارزش گذاری می باشد: « تلمبه چیان انگلیس آمده در باغ عمارت مشق کردند نردبان‌ها گذاشته به خیال اینکه مرتبه‌ی بالا آتش گرفته است به چابکی و جلدی تمام از نردبان بالا رفته مردم سوخته و نمی سوخته و سالم را بعضی را به دوش کشیده پایین آوردند بعضی دیگر را طناب به کمرشان بسته به زمین فرود آوردند برای استخلاص مردم اختراع خوبی کرده اند اما تعجب در این است که از یک طرف این نوع اختراعات و اهتمامات برای استخلاص انسان از مرگ می کنند از طرف دیگر در قورخانه‌ها و جبه خانه‌ها و کارخانه های ولویچ انگلیس و کروپ آلمان اختراعات تازه از توپ و تفنگ و گلوله و غیره برای زودتر و بیشتر کشتن جنس انسان می کنند.» (همان: ۱۱۴). لابد ناصرالدین شاه متوجه این موضوع بوده اند که این نوع تشکیلات و تاسیسات آتشنشانی پا به پای گسترش زندگی شهری و ترقی بخش‌های خدماتی

و صنعتی به وجود می‌آیند و برای مملکت عقب مانده و توسعه نیافته‌ای چون ایران عصر او که شهرها پر از فضله و پهن حیوانات اهلی بود موضوعی بی‌ارج و اهمیت بوده است.

۶. پیامدها و نتایج سفرهای شاه به فرنگ

همان‌طور که در صفحات قبل گفته شد محرک ترغیب و تشویق سفر شاه به فرنگ میرزا حسین-خان سپهسالار بود تا شاید با مشاهده‌ی پیشرفت و ترقی کشورهای اروپایی انگیزه‌ی رفورم و اصلاح طلبی در وی تقویت و در جهت اصلاح و ترقی مملکت گام‌هایی بردارد و یا لاقبل با جریان‌های اصلاح طلبی مخالفتی ننماید. شاه که تنها سفر اولش به فرنگ با قصد مشاهده‌ی ترقیات دول غربی صورت گرفت و دو سفر بعدیش را به قصد لذت‌خواهی و خوشگذرانی انجام داد کوچکترین اقبال و تمایلی به مبانی و مفاهیم بنیانی تجدد همچون: آزادی و برابری نشان نداد و تنها به جلوه‌های مادی تجدد غربی اقبال و گرایش نشان داد که در این مسیر نیز جز شکل و نمایه-ای سطحی و بسیار کم‌رنگ از مدرنیزاسیون را نتوانست در مملکت جاری سازد. که همین صورت بی‌رنگ نیز نتوانست برای عموم جامعه وجه استعمال و کاربرد پیدا کند. امانت در این زمینه می-نویسد: «پس جای تعجب نیست که تا پایان سلطنت ناصرالدین‌شاه نیز از میان آن همه ابداعات فرنگی که آن چنان دقیق در کتاب وزیر مطبوعات و نشریات شاه، محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه با عنوان المآثر و الأثر به ثبت رسیده حتی یکی هم برای نمونه به عرصه‌ی استعمال عمومی راه پیدا نکرد. چراغ‌گازی و (بعدهاً چراغ برقی) کالسکه و سایرین قبیل تسهیلات اسباب بازی‌های گران قیمت ملوکانه باقی ماند. در عین حال کارگاه‌های نخ‌ریسی، کارخانه‌های پارچه بافی، شیشه سازی، ذوب فلزات و اسلحه و مهمات هنگامی که از روی نقشه و کاغذ پا فراتر می‌گذاشت سرنوشتی اسفناک می‌یافت که نشان از تکنیک هراسی شاه داشت» (امانت، ۱۳۸۵: ۵۵۹). احمد کسروی درباره‌ی نتایج سفرهای شاه می‌نویسد: «به جای اینکه شکوه نیروی اروپا را نتیجه‌ی همدستی دولت‌ها و توده‌ها دانسته او نیز توده‌ها را به تکان آورد و به کارهای سودمندی وا دارد از دیدن آن شکوه و نیرو خیره گردید و به نومیدی گرایید و در برابر همسایگان ناتوانی و زبونی بیشتر نمود.» (کسروی، ۱۳۷۳: ۱۰).

تاج السلطنه دختر شاه در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «خیلی این مسافرت اروپایی پدرم من شبیه مسافرت پطر کبیر است اما همان نتایجی که او برد این عکس برد.» (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۹۳). امین الدوله در کتاب خاطراتش درباره‌ی نتایج سفر اول شاه می‌نویسد: «از سفر اول فرنگستان نتیجه و ره آوردی که شاه برای مملکت ایران آورد چندین هزار تفنگ سربازی بود که از آلمان به قیمت ارزان خریدند و مبلغی فشنگ برای تفنگ‌های مزبور به توسط میرزا احمدخان آجودان صدارت-اعظمی به کارخانه‌های اتریش فرمایش داده شد و دو نفر مدیر و معلم برای پست و ضرابخانه که از اتریش استخدام شده بودند.» (امین الدوله، ۱۳۵۵: ۵۰). در جریان سفر دوم شاه به اروپا در کشور اتریش از وضعیت پلیس نوین آگهی می‌یابد لذا به تاسیس چنین تشکیلاتی علاقمند گردیده و توسط صاحب منصبی اتریشی به نام کنت منت پلیس تهران را به وجود می‌آوردند. ولی چنانچه امین الدوله می‌نویسد به جای انتظام‌بخشی به امور شهر تهران و تامین امنیت خود به عامل بی-نظمی و سرقت و غارت و ایذاء مردم تبدیل می‌شود (همان: ۵۶-۵۷). گویا طبع خودکامه‌ی شاه به سهولت تمام جنبه‌های نظامی تجدد را جذب می‌نمود و به اجرا می‌آورد به طوری که در سفر دومش به فرنگ چون جمعی صاحب منصب نظامی اتریشی استخدام نمود و مقداری اسلحه و مهمات خریداری کرد از ترس آنکه مبدا چنین اقدامی موجب رنجاندن دولت روسیه گردد، از روی علاقه از روس‌ها می‌خواهند نیروی نظامی به سبک قزاق‌های روس برای ایران تربیت نمایند. «در سفر ثانوی فرنگستان هنگام عبور موبک همایون ملوکانه از روسیه چون وضع سواره‌ی قزاق روس خیلی مطبوع طبع مبارک شهریاری افتاده اراده فرمودند که یکی قسمتی از سواره‌ی دولت علیه به وضع قزاق متشکل و مرتب شود و از اعلیحضرت امپراتوری روس خواهش صاحب منصب مشاقتی فرمودند که به ایران آمده سواره را مشق قزاقی دهد لهذا در این اوقات کلنل دمننت ویچ را اعلی حضرت امپراتوری روانه‌ی ایران فرموده و پس از ورود صاحب‌منصب مشارالیه جمعی از سواران مهاجر و غیره به او سپرده شد.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۸: ۴/ ۲۳۸۲).

چنانچه در روند تحولات تاریخی مشاهده می‌گردد این نیرو نیز در تحت فرماندهی فرماندهان روس به عاملی سرکوب‌گر و خفقان‌آمیز تبدیل گردید که در خدمت استبداد قجری حرکت‌های

مردمی و اعتراضی نسبت به حکومت را سرکوب می‌کرد چنانچه در جریان مشروطه لیاخوف روسی مجلس مشروطه را بمباران و به تعطیلی مشروطه و شروع استبداد صغیر کمک شایانی نمود. دنیس رایت در کتاب ایرانیان در میان انگلیسیها نتایج سفر شاه به فرنگ را از نظر سیاسی برقراری توافقی در مورد خطوط مرزی ایران و افغانستان، احداث نخستین هتل سبک اروپایی در قزوین، ایجاد یک باغ وحش و رواج دامن‌های کوتاه رقاصه‌های باله در اندرون‌خانه‌ها می‌داند (رایت، ۱۳۶۴ : ۲۵۲-۲۵۳).

لرد کرزن نیز هجوم سرمایه‌داران خارجی برای گرفتن امتیازات در زمینه‌ی کارخانه‌ی قند، شیشه، تلفون، چراغ الکتریک، انحصار تاکستان و انحصار انواع و اقسام محصولات فلاحتی و غیره را پیامد سفرهای شاه به فرنگ می‌داند (تیموری، ۱۳۳۲ : ۱۱).

امانت می‌نویسد: «علاقه‌ی اولیه شاه به چیزهای فرنگی، آلات و ابزار، لباس و پوشاک، نقاشی و معماری، اسلحه و کالسکه رفته رفته به صورت جمعی جدی‌تری درآمد که نمونه‌ی آن نه تنها اشتیاق وی به ایجاد خط تلگراف مستقلی از خط هند - اروپای انگلستان بلکه میل شدید به احداث یک شبکه‌ی راه آهن بود ساختمان خطوط راه آهن ده‌ها سال موضوع مذاکرات طولانی و توان فرسای با دول سرمایه‌گذار اروپایی بود که گه‌گاه برای چند زمانی با نقشه‌های بلند پروازانه و اغلب منفعت‌جویانه در افق ایران ظاهر می‌شدند.» (امانت، ۱۳۸۵ : ۵۵۷).

شمیم معتقد است شاه با مشاهده‌ی امپراتوران روسیه و آلمان و اتریش که در آن عصر مظهر استبداد کامل و از مقتدرترین سلاطین عصر خود بودند این اندیشه را در ذهن خود پروراند که چگونه و از چه راه می‌تواند قدرت سلطنت را هرچه بیشتر در سراسر کشور خود بسط دهد (شمیم، ۱۳۸۷ : ۱۷۵).

چنانچه به مجموع این دیدگاهها نیک نگریسته شود متوجه خواهیم شد که هیچ کدام وجه مثبت قابل توجهی برای نتایج و پیامدهای سفرهای شاه به فرنگ قائل نیستند شاه با بنیان‌های فکری و نظری تجدد و غرب که با سلطه‌ی استبدادی‌اش در مغایرت کامل بود با تمام قدرت مخالف بود و از این نظر هیچ پیامد آزادی خواهانه‌ای این سفرها در پی نداشت و از نقطه نظر مدرنیزاسیون نیز جز صورتی سطحی و بی‌رمق حاصل چندانی به بار نیامد. طرح‌های معدود صنعتی در زمینه‌ی

احداث کارخانه، همچون: کارخانه‌ی قندسازی و کبریت‌سازی و... به شکست انجامید. در زمینه‌ی راه-سازی یا طرح‌ها عملی نشد یا در سطحی محدود راه‌های فرعی که عمدتاً مسیر کاخ‌های سلطنتی بود اجرایی گردید. در زمینه‌ی شبکه‌ی پستی در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی پس از بازگشت شاه از اروپا یک هیأت اتریشی را به ریاست ریدر برای اداره‌ی امور پست ایران استخدام کرد و هیأت مزبور از سال ۱۲۹۲ زمام امور پست را به دست گرفت و به تدریج قاصدها و پیک‌های پیاده به پیک‌های سواره مبدل و حمل و نقل پستی نسبت به سابق سریع‌تر گردید (شمیم، ۱۳۸۷: ۱۷۸). شاید بتوان گفت تنها وجه از وجوه مدرنیزاسیون که در عهد ناصری به شکلی موفق اجرایی گردید ایجاد خطوط تلگرافی از مرکز به ولایات بود که آن نیز به شکل انشعابی از خط تلگرافی اتصال انگلستان به هند بود که امکان ارتباط مرکز با ایالات را فراهم ساخت. توجه به نظیف و پاکیزه نمودن پایتخت و زیبا سازی شهر با انجام اقداماتی چون سنگفرش کردن کوچه‌ها و معمول نمودن کالسکه برای جابجایی درون شهری (اردکانی، ۱۳۷۶: ۱۲۸/۲) که قطعاً سفرهای شاه به اروپا و مشاهده زیباسازی فضای شهری پایتخت‌های اروپایی توسط حکومت‌هایشان در آن تاثیر داشته است را می‌توان از دیگر دستاوردهای اروپایی سفرهای شاه دانست. در کل از نقطه نظر جلوه‌های مادی تجدد نیز چهره‌ی مملکت جز تغییراتی اندک و غیر قابل لمس تغییری اساسی در خود ندید.

نتیجه گیری

آنچه از بررسی و تحلیل متن سفرنامه‌های ناصرالدین شاه قاجار حاصل می‌شود اینک این شاه در تعامل و ارتباط مستقیمش با دنیای متجددانه مغرب زمین کانون اصلی توجهش را معطوف به جلوه‌ها و مظاهر مادی مدنیت غرب چون: جلوه‌های زیبای زنان، موزه‌ها، باغ وحش، پارک، اکواریم، تئاتر، رقص، سیستم مواصلاتی، انتظامات شهر و سایر زرق و برق‌ها و جلوه‌های دلفریبانه‌ی فرنگ نموده و به بعد معنایی و مولفه‌های بنیانی تجدد اشاراتی محدود نموده است که در تحلیل این اشارات محدود نیز مشخص می‌شود که این شاه اولاً "علاقه و تمایلی به این بعد مدرنیته نداشته و دوماً "درک وی در این زمینه نیز بسیار سطحی و غیر عمیق بوده است. نکته این جاست علاقه‌ای که در ناصرالدین شاه نسبت به تجلیات مادی تجدد حاصل گردید هر چند انگیزه-ی انجام چنین اقداماتی را در فکر و ذهن ایشان پدیدار ساخت ولی در عمل جز انجام اقداماتی محدود و طرح‌هایی که در عمل با عدم کامیابی و موفقیت روبرو شد حاصل نگردید. که شاید علت آن نیز این بود که به سرانجام رسیدن روند مدرنیزاسیون بدون توجه به بنیان‌ها و مفاهیم اساسی تجدد موضوعی مشکل و دشوار بود هر چند که گام‌های معدود ناصرالدین شاه در این زمینه در آن مقطع زمانی می‌توانست حدی محدود از ارزش و اعتبار را داشته باشد.

منابع و مأخذ

- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، (۲۵۳۶) روزنامه‌ی خاطرات اعتماد السلطنه، ج ۴، چ اول تهران: امیرکبیر.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۴۸) خلسه، چ اول، مصحح محمود کتیرایی، تهران: زبان فرهنگ ایران.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۸) مرآه البلدان، ج ۴، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۷۴) مآثر الآثار، ج ۲، چ ۲، مصحح حسین محبوبی اردکانی، تهران: اساطیر.
- امانت، عباس، (۱۳۸۵) قبله‌ی عالم، چ ۳، ترجمه‌ی حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- امین الدوله، علی اصغر خان، (۱۳۵۵) خاطرات سیاسی میرزا علی اصغر خان امین الدوله، چ ۱، مصحح حافظ فرمانفرمائیان، تهران: امیرکبیر.
- احتشام السلطنه، (۱۳۶۶) خاطرات احتشام السلطنه، چ ۱، مصحح محمد مهدی موسوی، تهران: زوآر.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۰) فکر آزادی و مقدمه‌ی نهضت مشروطیت، چ ۱، تهران: سخن.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۰) ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ج ۱، چ ۱، تهران: سخن.
- آدمیت، فریدون، ناطق، هما، (۱۳۵۶) افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده‌ی دوران قاجار، چ ۱، تهران: آگاه.
- آدمیت، فریدون، (۲۵۳۵) ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ج ۱، چ ۱، تهران: پیام.
- بیانی، خانابابا، (۱۳۷۵) پنجاه سال تاریخ ناصری، ج ۱، چ ۱، تهران: نشر علم.
- تاج السلطنه، (۱۳۶۱) خاطرات تاج السلطنه، چ ۱، مصحح منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- تیموری، ابراهیم، (۱۳۳۲) عصری خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، چ ۱، تهران: اقبال.
- جمال زاده، محمدعلی، (۱۳۸۴) گنج شایگان، چ ۱، تهران: سخن.
- دولت آبادی، یحیی، (۱۳۷۱) حیات یحیی، ج ۱، چ ۵، تهران: نشر عطار.
- رایت، دنیس، (۱۳۶۴) ایرانیان در میان انگلیسیها، چ ۱، ترجمه‌ی منوچهر طاهر نیا، تهران: انتشارات آشتیانی.

- ساسانی، خان ملک، (۱۳۳۸) سیاست‌گران دوره‌ی قاجار، ج ۱، چ ۱، تهران: هدایت.
- شمیم، علی اصغر، (۱۳۸۷) ایران در دوران سلطنت قاجار، چ ۱، تهران: بهزاد.
- ظل السلطان، مسعود میرزا، (۱۳۶۸) ج ۲، چ ۱، مصحح حسین خدیو جم، تهران: اساطیر.
- فوریه، (۱۳۶۲) سه سال در دربار ایران، چ ۱، ترجمه‌ی عباس اقبال آشتیانی، تهران: دنیای کتاب.
- کرزن، جورج، (۱۳۸۴) ایران و قضیه‌ی ایران، ج ۱، چ ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد، (۱۳۷۳) تاریخ مشروطه‌ی ایران، چ ۱۷، تهران: امیرکبیر.
- میلانی، عباس، (۱۳۸۳) تجلّد و تجلّدستیزی در ایران، چ ۷، تهران: اختران.
- مراغه‌ای، زین العابدین، (۱۳۶۴) سیاحت نامه‌ی ابراهیم بیگ، ج ۱، چ ۱، تهران: اسفار.
- محبوبی اردکانی، (۱۳۷۶) تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۲ و ۳، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- محبوبی اردکانی، (۱۳۵۴) تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ناصرالدین شاه، (۱۳۴۳) سفرنامه‌ی ناصرالدین شاه، چ ۱، اصفهان، سازمان انتشارات اندیشه‌ی اصفهان.
- ناصرالدین شاه، (۱۳۷۹) روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوّم فرنگستان، چ ۱، مصحح فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی.
- ناصرالدین شاه، (۱۳۷۳) روزنامه‌ی سفر ناصرالدین شاه در سفر سوّم به فرنگستان، چ ۱، مصحح دکتر اسماعیل رضوانی و فاطمه‌ی قاضیها، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی.

